



١٦٠٠  
 تاريخ الترتيب

٣٣٣

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 نحمد لمن رفع السماء بأعمدة، ونصلى على من هو خاتم الانبياء سيدنا محمد، وآله وصحبه الذين هم  
 تشييد ميامين الدين كالوتر، وبعد فلكنا نحن على من كرمنا ووفى في فن العروض والمقاييس  
 انه قد استتب الكتاب المسمى بحصيل العروض الذي هو محل غواصة كاتبة وشاهية الموهلانا المالك  
 ومثقتنا الفاضل المجلد المقتضى محمد بن احمد لارالت شمس افاداته طالعة على رؤوس المسترشدين  
 في المطبعة النظامية الواقعة في بلدت كانفور صانعت من الفتن والشور او اثر  
 ذي احوالهم سنة اثنتين وتسعين اها الف سنة اثنتين من اسنين الهجرة على صوابها  
 الف الف مصلوة وخير ما تقاب للملين فقط

## فهرست رساله عر و ض با قافيه

مضمون صفحه	مضمون صفحه	مضمون صفحه
المجتمعت ٣٠	الواو ١٥	المقدمة في المبادئ ٢
المقاربه ١٣١	الكامل ١٧	الفن الاول في العروض ٤
المستذكر ١٣٣	الترج ١٩	الفصل الاول في الدوائر ٣٧
الفصل الثاني في القافية ٣٣٧	الرجز ٢٠	الفصل الثاني في القافية ٤
الفصل الاول في حروف ٣٥	المرسل ٢٢	الفصل الثالث في الفروع ٨
القافية وحركاتها	المسرح ٢٧	الفصل الرابع في القافية والاسماء ١٠
الفصل الثاني في النواع ٣٣٩	المفسر ٢٥	الفصل الخامس في تقصير الجوز ٤
القافية	التحقيق ٢٤	الطويل ٤
الفصل الثالث في عمود القافية ٣٤٤	المضارع ٢٩	المسديد ١١
المخاتمة في الروايف ٣٧١	المختص ٤	المختص ١٣

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احمک یا من جبل البحر المحیط علی بسط الارض بدید اسجوان و بسط بساط الارض طویل او عریض  
معمولاً و علی معلوم و هم معلوماً و از علی الفرو و الکمال من الانبیاء و عشرتیه و بحجرت او و علی الالهیه  
و قوافیه البازین انفسهم فی سبیل الله عتسا با و سرورانه اما بعد این مساله بیست و شش می شود  
بجواهر عرض مشتبه جواهر خسته نوادر عروض جواهر اول در بیان آیات و احادیث نوره  
بوزن عروضی باید دانست که در قرآن جمیع کلام متون بر بحر شازده گانه یافته شده لیکن اکثر آن  
بعضی است و بعضی آیات اما از طویل مثل قوله تعالی و لاتقلوا النفس التي حرم الله  
بالاشباع بروزن فعولن مفاعیلن دو بار و مثل یجولون فیها من ساویر من ذهب بالاسکان  
بروزن فعولن مفاعیلن فعول مفاعیلن از مد بحر و ان هذا لواقع الیقین لیسکون کا  
لنوبروزن فاعلان فاعلان و از بسط و عند هم قاصرات الطرف اشراب  
بالاشباع بروزن مفاعیلن فاعلان مستغفلن فاعلان از و افر و بحر نیم و بحر نیم علیه نسیف  
صد و رقم مؤنثین اشباع النون بروزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن مفاعیلن مفاعیلن  
فعولن و مثل ان الله یفریق یرید بالاشباع بروزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن و از  
کامل باتیم الثابوت فیه سکنه من ربکم یقینه مما ترک بالاسکان بروزن مستغفلن  
مفاعیلن مستغفلن مفاعیلن مستغفلن و مثل ان فی ربک باریاء نصیر بالالف بروزن  
مفاعیلن مفاعیلن فاعلان از هجر و وقالوا حسبنا الله بالاشباع بروزن مفاعیلن  
مفاعیلن و اگر بالاسکان های الله خوانند رکن آخر فعولان باشد و از بحر و ذلت قطع

جواهر اول  
بعضی است  
و بعضی آیات  
اما از طویل  
مثل قوله تعالی  
و لاتقلوا النفس  
التي حرم الله

مفاعیلن  
مفاعیلن  
مفاعیلن





مایه ایست که از او گرفته اند اینها از جزوانی که در بعضی از معنیها  
 و باقی از کلمات مستعملین یا مضافین که اولاً آنجا آورده شده و در صورت  
 فاعلین باشد اما حق آنست که این هر سه بیت از این روایت است که آنحضرت حکایت  
 فرموده و همچنین این بیت است که اینها که در میان ما و شما که آنحضرت بطور  
 آورده و بیت دیگران نیست <sup>تساوی</sup> و لولا الخلفه الشکر <sup>زنده و سلامت و از خطای</sup> و اگر بودی که در میان  
 معانی چهار بار از تخرج مجز و این اشعار متوجه غیر نیست که انصار و در فقر بسیار  
 عروسی بخوانند جوهر دوم در بیان آنکه آیات واحادیت مسطوره با وجود  
 بر وزن عروضی در حد شعر داخل هستند باید دانست که محققین عروضیان در  
 تعدد وزن را اعتبار کرده اند تا کلام موزون غیر شاعر که بدون قصد و قدرت  
 از وصاف و رشده باشد خارج گردد و چه بسا اوقات از کسانی که انصاف قدرت نظم  
 بیستی ندارند بلکه در رویه موزونی شعر نیز در آیات واحادیت موزونند که متعلق از  
 الوثوق و ما علمناه الشعر و ما یبغی له از افراشته نیستند صادق نیاید همان  
 در وزن عامه خود برین کلام اعتراضی قوی ساخته است که در مقدمه ای آیات  
 محل تا مستند بر که عدم علم آسمی از موزونیت کلام حکم لایعرب عنده و شکیال غیر که  
 نماز و جوایش آنکه علاوه از تعدد وزن شعری آنست که وزن مذکور اولاً و ثانیاً در بعضی  
 نیست کلام از آن کلام باشد و معانی مدلوله الفاظ تا بنیاد بالعرض و نحو بالارات و آیات  
 قرآنی تا در بعضی از آنست از آن جهت که در مواظب و کلام در شمال حکایات نهایت کمال است

تجدید کلام

که نیز و علامت انبیا و بجزم و بکل شی علمم مغربیت کلام خود را نیز میسازد لیکن سق کلامش  
برای اینچنین بوده است بل بزی معنی مقصود باقی مانده در اینجا اشکالی دیگر و آن این است که  
اگر شاعری با فرض در قصائد و غزلیهای خود و هرگز نکند لازم آید که قصائد و غزلیهای او  
داخل شعر نباشند حال آنکه این معنی را در همین سلیقه تسلیم نمیکند و جایش آنست که عدم تعدد در یک  
مصطلح البته مسلم است اما در اشعار بسیار تحت الوزن و القافیة مسلم نیست اینجاست قول  
علیه السلام من قبل ثلثه ابیات فهو شاعر و این فارس و رفقہ اللغذی آرد الشعر کلام  
مؤید و آن معنی ال علی معنی و یکون اکثر من بیت و اما قلنا لا الا ان جائزاً اتفاق شرط  
واحد بودن باشد و وزن اشعار غیر قصید و دلیل عدم قصید آنست که کائنات قول القافیه  
ما علمناه الشعر و ما یبغی له و قوله الشعر اجمع العا و ان الم تر انهم فی کل ا و یهیمون  
و انهم یقولون لا یفعلون و یرحسون حردون و بالغات و تخمیلات مختصره و جمله  
انقباض انبساط نفوس حاصل میگردد و این معانی نمایان ساخت مقدم بر حالت شاعر  
و اینجاست که غیر شاعران نامی و نامی نظامی فرزند خود را بطریق مرغی و غلط فرمایند  
و در شعر هیچ و در فن او و در ان کذب و ست حسن او و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه و نه  
اگر احوالنا شعر کسی حکایت میفرمودند الفاظش را تقدیم و تاخیر داده از وزن شعر  
می انداختند چنانکه مرویست که روزی آن شعر عالم فرمود که کنی باشد و الشیب الم انما  
بعضه از اصحاب عرض کردند شاعر چنین گفته است کنی الشیب الم انما بسیار  
و همچنین روزی مصطلح عبد الله بن رواحه را که اینست و یا تیک بالاجبار من الم تر و

با نبط نقل فرمودند و یا تیک من لم تر قود بالانبار بعضی از حاضرین عرض کردند پس کذا  
 یا رسول الله ارشاد فرمودند ما انما بشاعرو این کلام صحیح است و در عدم تمهید زیرا که چون در  
 نقل کلام غیر از وزن مضایقه فرمودند خود چگونه قهرا آن میفرمودند و جماعتی از شعر مثل  
 انفتش امثال ویرانند که جز در بحر و شکر و غزل نیست و شک نیست که آنچه از آن حضرت فرمودند  
 صا و گردیده همه اش از بحر است فلا اشکال مضایق و هر چه در میان بجز سستی نه چنان  
 و این شازده گانه مشهوره باید دانست که از بجز سستی که قریب است که از ایض  
 عروضی نیشاپوری که اولاً بتالیف عروض عم بر او اخته است بعد دو صد سال تعلیل آنجا  
 ساخته و اندر این نام همی کرده اند یعنی در زمان قریب پیدا شده است یا نسبت  
 با مضارع یا نرج در ارکان جعلش مفاعیلن مفاعیلن فاعلان و در استعمال کفوف  
 یا اخری مثال کفوف اخری عروض و ضرب سلم باران که زمین پاک شسته دارد  
 چون کردل من غم همی نشودید بر وزن مفعول مفاعیلن فاعلان و مثال اخری عروض  
 سالم ضرب سلم شمشیر برنده کف بندد و خود هر چه خیرین بود مجال است و بر وزن  
 مفعول مفعول فاعلان مفعول مفعول فاعلان مثال اخری کفوف عروض ضرب سلم  
 با مردم ناسازگار طبع پیچاره شود و در مازکاره بر وزن مفعول مفاعیلن فاعلان  
 و اخص اینها کفوف باشد فغان ران سز زلفین تا باره فرشته زیا قوت آید  
 بر وزن مفاعیل مفاعیل فاعلان این بحر نوزده تا آخرین متر و کست که نامی المصیاری هم جدید  
 بر چهارم فریوشیران بر آورده و اندر آن چهارم و غریب نیز گویندش تهاش فاعلان

در  
 این  
 شعر  
 است





اول چه بگویم اصلش در دایره مضاعفین فاعلاتن دو بارست و انخف ابیاتش در وزن  
یکو مکفوف مثالش **س** مخور میچ و رویا زنا بکاره کند یار زنا بکار دل فکاره بر وزن  
مضاعفین فاعلات فاعلان و دو باره این بحقیقت از بحر نهرج مکفوف است بر قبض **س**  
بیرون می آید بر وزن مضاعفین فاعلان مضاعفان آری این وزن بسبب اختلاف ارکان  
و تفاوت وزن **س** در وزن دوم انخف مثالش **س** امر فر کرد یارم قصه لشکر  
تا گشت چانم از دروش برادر بر وزن مفعول فاعلاتن فاعلاتن دو باره این بیت  
بحقیقت از مضارع انخف است **س** بیرون می آید بر وزن مفعول فاعلاتن فاعلان  
**س** دوم گپیر اصلش در دایره مفعولات مفعولین است فاعلاتن فاعلان  
**س** ان نگار خوب پسر سیم فون روی خوش در نهان نمودن بر وزن فاعلاتن فاعلان  
مفعولین این وزن بحقیقت از وافر اجم مفعول بیرون می آید بر وزن فاعلان فاعلان  
مفاعلاتن و مخبون نهال نیز آید مثالش **س** دلم بر یکی توک با بروان رخم کرد ز بها خور  
بر وزن مضاعفین فاعلاتن فاعلان فاعلان این بیت بحقیقت از بحر مکفوف مقبوض **س**  
بعینه سوم بدیل اصلش در دایره مفعولات مفعولین فاعلاتن مضاعفین ابیاتش **س**  
مثالش **س** فکاره من جاز من بسفر شده بهیچ وجه کشتان جهان و در بر وزن مضاعفین  
مفاعلاتن فاعلاتن این بیت بحقیقت از کمال بر قوس مقطوع بیرون آید بضم تبدیل و تفسیر  
چارم **س** اصلش در دایره فاعلاتن فاعلاتن فاعلان فاعلان این بیت بحقیقت از کمال  
مقصودت مثالش **س** ای خرم بر می کش که نرا نیست این جها مکن تبا که رو نیست

آنکه از فاعلاتن  
مخبون فاعله  
راضافه کنند  
فان بر وزن  
خوب

بسی غایب است  
و در اینجا  
نماید

بروزن فعلات فاعلات فعولان این بحقیقت از مدید کسوف مخبون چون بیرون می آید بروزن  
 فاعلات فاعلین فعلیان محذوف نیز آید مثالش مستمندم زار وارم بحار نخسته وارحنی ان  
 بهجران بروزن فاعلاتن فعولن این بزین بحقیقت از مدید کسوف بیرون آید بروزن  
 فاعلاتن فاعلین فاعلیان نجم حمید اصلش مفعولات متفعولین مفعولات سبکترین یا بیشتر  
 محذوفت مثالش دوش یا گشت در انوا سنگاره تا وصل جان بر شاو گو رو بروزن فاعلات  
 متعلق فاعلان این بزین بحقیقت از متعصب سست بی تغیر و کسوف مخبون نیز آید  
 مثالش همی لیزان نگار و لبر که تا داغ نهد بجان لبر بروزن مفاعیل مفاعیلین فعولن  
 و این بیت بحقیقت از پنج کسوف قبض محذوف بی تغیر بیرون می آید و از متعصب قبض انیم نیز  
 فعولن فعلین فعلن فعلن ششم صغیر اصلش ردائرس نفع لوق حلالن نفع لوق سائلش  
 مثل بیخیز بانان بن ده آن جامی با کز فور آناه را باشد رخساری و این بزین بحقیقت از  
 بر اصل داوره بیرون می آید و مثالش سهار بود بچشم و خزان و و که کشا بود بروم نکا  
 سبن بروزن مفاعیلین فعلان فاعلین این بیت بحقیقت از محبت سدرس است نهم ایم  
 اصلش ردائره فاعلاتن مفاعیلین فاعلاتن واخف فورانش مخبون قبض سستش  
 عجمی سکن برقت بغربت غم عشق از چه از روزم بروزن فعلان مفاعیلین فعلان  
 این بیت بحقیقت از خفیف سدرس محذوفت بی تغیر مخبون محذوف مخنون مقصود نیز آید  
 سببری چون میخی آهنین عاشق مسکین چون بشکند این بروزن فعلان مفعولین فاعلان  
 فاعلاتن مفعولین فعلین این بیت بحقیقت از لیل مخبون مقصود مشعشست هشتم سبیل اصلش و آید  
بمذین الف و نطقا



بهر چهارم

بهر چهارم در بیان تعدد اوزان شعروا که باستخراج راقم المحروف بعضی شعرا را  
 بر پنجاه و پنج وزن توان خواند و این صنعت را مثلون گویند باید دانست که اهل فن  
 این تعدد را تا چهار بحر ضبط کرده اند امثله ذو بحرین نیست نه ای بشت شاد و تادو  
 سیم و وی نه سنگین ال و نامحصران ای تجلی از قد و سر و همین منفعل از خط تو شاک فتوح  
 و همه شعرا شنوی کاتبی سمنی صحیح البحرین که در قصه ماطر و منظوم گفته از تعلیل بیت  
 بل شتبله و وقایف نیز از آن جمله است سه غارت جان گرمی ز قتل او به آفت دل می  
 گفتار او و در جمل ابیات شنوی اهل شیرازی نیز ازین نوع است و از آنهاست سه ای  
 عالم بر تری شکوه + رفعت خاک در تو پیش کوه + هر کایک ازین اشعار بر بحر مل مقصود  
 یا محذوف بر وزن فاعلان فاعلان یا فاعلان یا فاعلان یا فاعلان یا فاعلان یا فاعلان  
 و تشدید ال قد و بر بحر سرج مطوی ماسوفت یا موقوف بر وزن مفعولین مفعولین فاعلان  
 یا فاعلان بدون اشباع حرکات و تشدید قد توان خواند امثال اشعار بر بحر سرج است  
 سلمان سماوی گوید سه لب تو سماوی لولا خط تو مرکز لاله مشرب حال کو کتب تو با خط  
 از بحر سرج مثنوی سالم بر وزن مفاعیلین هشت بار و از بحر مل مثنوی مخبون بر وزن فاعلان  
 هشت بار و از بحر محبت مخبون مفاعیلین فصلاتین چهار بار و همچنین این شعر سنج قول  
 حرانط تو سنبیل ویرجان + تن تو غیرت کلاما قد تو رونق لبستان + لیکن ضرب یعنی کن  
 در وزن این شعر پنج مفاعیلان سیخ و از هر مل و محبت فعلی نیست همچنین این شعر  
 سه چ که کرده ام بجای تو که نیستی منزلی تو + نه از هوای نیکوان بری شدم براسه تو +

ش

از بحر نهرج ششمین مقبوض و در بحر ششمین مجنون و کامل ششمین موقوف هر یک بر وزن مفاعیلن شش ایاء  
و محقق طوسی در معیار الاشعار این بیت عربی را سه شمع سنی یا ابن الدینا و اهل خیرا  
تزد و خستنا از چهار بحر یعنی رکض مجنون مسکن و بحر طوسی مسکن هر یک مجنون مسکن نهرج  
مکفوف منقوج نیز کرده و زیادت بر چهار بحر تبصریح اسمای بجور در کتابی دیده شد  
لیکن صاحب مع الفوائد میگوید این شعر و شعری بر نعت باهشت وزن گفته است  
ز اندازین دیده نشد که شعر مذکور نقل کرده و راقم الحروف هنوز بران شعر در اعجاز  
و غیره اطلاعی نیافته و همچنین رشید و طولی در حدائق السمر میگوید احمد بن شمس  
در مختصر خود بیستی آورده است که برسی و آند وزن توان خواند و ان بیت نقل کرده  
و اندام صاحب مع الصنائع بعد نقل کلامش گفته است چون رشید و طولی آن بیت  
ذکر کرده حمل بر عراق توان کرد و راقم الحروف گوید چون علامه رشید و طولی در آن  
و بلاغت انقدر مرتبه علیا سیدار که علامه نقی زانی در مطول شرح مفتاح استناد  
با کرده است کلامش همیبا گفته صحیح خواهد بود و سندا کثرت و وزن بقدر مذکورست نسبت  
بل ز اندازان تصور چنانکه خواهی دانست و راقم الحروف در بعض اشعار فیضی یازده  
وزن و در بعض اشعار و اصفی هزده وزن از پنج بحر استخراج کرده است شعر فیضی است  
سه ای خم ابر و توتیخ جفا، حلقه گیسو تو دام بلا، وزن اول مفتعلن تفععلن فاعلن  
وزن دوم مفتعلن فاعلن سه و در بحر سیرج مطوی کسوف و ترن سوم فاعلان فاعلن  
فاعلن از بحر ثل مخدوف و وزن چهارم فاعلان فاعلان فاعلن از بحر ثل مخدوف

وزن پنجم فاعلان مستفعلن فاعلان از بحر خفیف محذوف وزن ششم مفتعلن فاعلان  
مستفعلن از بحر منسرح مطوی کسوف وزن هفتم مفتعلن فاعلان مفتعلن از بحر مذکور  
وزن هشتم مفتعلن فاعلان مستفعلن وزن نهم مفتعلن فاعلان مفتعلن هر دو از بحر بسط مطوی  
و مطوی وزن دهم مفتعلن فاعلان مستفعلن وزن یازدهم مفتعلن فاعلان مفتعلن هر دو از بحر  
بسط مطوی و مطوی مجنون شعر و اصفی که شکرده وزن ازینج بحر دوران استخراج کرده شد  
این ستارگان گیس جاویدی تو آهوی چین + نافه آهوی تو خان چین + وزن اول  
مفتعلن مستفعلن فاعلان وزن دوم مفتعلن مفتعلن فاعلان هر دو از بحر منسرح مطوی  
موقوف وزن سوم مفتعلن مستفعلن فاعلان وزن چهارم مفتعلن مفتعلن فاعلان هر دو  
کسوف از بحر مذکور وزن پنجم فاعلان مستفعلن فاعلان از بحر خفیف محذوف  
وزن ششم فاعلان مستفعلن فاعلان از بحر مذکور مقصور وزن هفتم فاعلان فاعلان  
فاعلان از بحر مل مقصور وزن هشتم فاعلان فاعلان فاعلان از بحر مذکور مجنون  
مقصور وزن نهم فاعلان فاعلان فاعلان از بحر مذکور محذوف وزن دهم  
فاعلان فاعلان فاعلان از بحر مذکور مجنون محذوف وزن یازدهم مفتعلن فاعلان  
مستفعلن وزن دوازدهم مفتعلن فاعلان مفتعلن هر دو مطوی کسوف از بحر منسرح  
وزن سیزدهم مفتعلن فاعلان مستفعلن وزن چهاردهم مفتعلن فاعلان مفتعلن  
هر دو مطوی کسوف ندال از بحر مذکور وزن پانزدهم مفتعلن فاعلان مستفعلن وزن  
شانزدهم مفتعلن فاعلان مفتعلن هر دو مطوی از بحر بسط مطوی و وزن هفدهم

مفتعلن فاعلن شفعلان وزن حسب بنمفتعلن فاعلن مفتحلان هر دو ملوی مثال از بحر زور  
و صاحب سخن الفوائد مبتی انشا کرده است که او عای استخراج جمله بی پنج وزن دست  
ازان کرده لیکن تبصریح اوزان هر دو نخت و آن بیت این است خط کف تویم  
بر کف تویم تو فقص زره که و فرفر تو ظل تو که و فرفر اما را قلم الحروف پنجاه و پنج وزن  
ازان استخراج کرده هر چند دست ناظرین بنمایند باید دانست که در فارسی تشدید تخفیف  
کلمه شانی جائز است بنا بران بسبب اختلاف تشدید و تخفیف در لفظ خط و کفیم  
و فص که درین شعر واقع است و هم بسبب اشباع حرکات اضافت و عدم اشباع آن  
اوزان مختلفه عروضی حاصل میشود و مولف اوراق تبصریح وزن صراع اول می پردازد  
صراع ثانی را بران تیس باید کرد پس میگویم شعر مذکور از بحر وافر شمن که بعض  
عروضیان جائز نوشته اند بر شش وزن موزون میتواند باشد اول مقطوف بر وزن  
مفاعلاتن فاعلن جمیعاً بار با تقطیعه خط کف تو فقص فاعلن بی بر فاعلن کف تو فقص فاعلن  
فصی زر فاعلن و دوم معصوب همه ارکان بر وزن مفاعلاتن بهشت با تقطیعه خطی  
کف تو فقص مفاعلاتن بی بر مفاعلاتن کف تو فقص مفاعلاتن بی بر مفاعلاتن  
اگر چه بعضینه وزن بحر نرح بحالم است لیکن باعتبار اصل مفاعلاتن شوم اعصاب  
ارکان بر وزن مفتعلن بهشت با تقطیعه خط کف مفتعلن تویم مفتعلن کف تویم مفتعلن تو فقص  
مفتعلن جمیعاً م معصوب شریب بر وزن مفتعلن مفاعلاتن خط کف مفتعلن  
تیم مفتعلن کف تویم مفتعلن فقص مفاعلاتن شوم معقول غضب بترتیب بر وزن مفاعلاتن



مفتعلن چهار بار با تقطیع خطی کفی مفاعلهن تو یومیر مفتعلن کفی بی مفاعلهن تو فصر مفتعلن  
 ششم مقول همه ارکان بر وزن مفاعلهن مشت با تقطیع خطی کفی مفاعلهن تو یومیر مفتعلن  
 کفی بی مفاعلهن تو فصر مفاعلهن از بحر کامل ششم که متاخرین است حال کرده اند پس  
 وزن نوزدهم می تواند شد اول مضموع بر وزن مفاعلهن مفعولن چهار بار با تقطیع  
 خطی کفی مفاعلهن بی مفعولن کفی مفعولن مفاعلهن فصر مفعولن دوم آخر بر وزن  
 مفاعلهن فعلن چهار بار با تقطیع خطی کفی مفاعلهن مفعولن کفی مفعولن مفاعلهن فصر  
 فعلن ششم همه ارکان بر وزن ستعلن مثل بر مشت با تقطیع خطی کفی  
 ستعلن تو یومیر ستعلن کفی بی ستعلن تو فصر ستعلن چهارم تو یومیر  
 ارکان بر وزن مفاعلهن مشت با تقطیع در اوزان وافر گذشته است پنجم مفعولن همه  
 ارکان بر وزن مفتعلن مشت با تقطیع گذشته ششم مقطوع همه ارکان بر وزن  
 تقطیع خطی کفی فعلاتن بی فعلاتن کفی فعلاتن فصر فعلاتن هفتم مفعولن  
 علی الترتیب بر وزن ستعلن مفاعلهن چهار بار با تقطیع خطی کفی ستعلن مفاعلهن کفی  
 بی ستعلن فصر مفاعلهن هفتم مفعولن مضموع بر وزن مفاعلهن ستعلن  
 تقطیع خطی کفی مفاعلهن تو یومیر ستعلن کفی بی مفاعلهن تو فصر ستعلن هفتم مضموع  
 مفعول بر وزن ستعلن مفاعلهن یا با تقطیع خطی کفی ستعلن تو یومیر مفتعلن  
 بی ستعلن تو فصر مفتعلن هفتم مفعول مضموع بر وزن مفتعلن ستعلن چهار بار  
 تقطیع خطی کفی مفتعلن تو یومیر ستعلن کفی بی ستعلن تو فصر ستعلن یازدهم

مفعول مخرول ترتیب بروزن مستعملن فعلاتن قطعیه خطیکه مستعملن غیر فعلاتن  
 کفیفی مستعملن لغوی زر فعلاتن دو از دهم مفعول مخرول ترتیب بروزن فعلاتن  
 مستعملن قطعیه خطیکه لغوی فعلاتن تو بر مستعملن کفیفی فعلاتن توفصیر مستعملن غیر دهم  
 موقوس مخرول ترتیب بروزن مفاعیلن مفعولن چهار با قطعیه قاصد سابق چهارم  
 مخرول موقوس ترتیب بروزن مفعولن مفاعیلن قطعیه کما در دهم موقوس مفعولن  
 ترتیب بروزن مفاعیلن فعلاتن چهار با قطعیه خطیکه مفاعیلن غیر فعلاتن کفیفی  
 مفاعیلن غیر فعلاتن شانزدهم مفعول مخرول ترتیب بروزن فعلاتن مفاعیلن  
 چهار با قطعیه کفیفی فعلاتن غیر مفاعیلن کفیفی فعلاتن توفصیر مفاعیلن غیر مخرول  
 مشتمل بر شش وزن میباید شد اول سالم بروزن مفاعیلن شش با قطعیه در  
 و در گذشت دهم مقبوض چهارگان بروزن مفاعیلن شش با قطعیه سابق  
 دهم سالم مقبوض ترتیب بروزن مفاعیلن چهار با قطعیه خطیکه لغوی مفاعیلن  
 غیر مفاعیلن کفیفی مفاعیلن توفصیر مفاعیلن چهارم مقبوض سالم ترتیب بروزن  
 مفاعیلن مفاعیلن قطعیه خطیکه مفاعیلن غیر مفاعیلن کفیفی مفاعیلن  
 توفصیر مفاعیلن ششم کفوف با سالم بروزن مفاعیلن مفاعیلن قطعیه  
 خطیکه مفاعیلن ششم مفاعیلن کفیفی مفاعیلن ششم مفاعیلن ششم  
 کفوف با مقبوض بروزن مفاعیلن چهار با قطعیه خطیکه مفاعیلن  
 غیر مفاعیلن کفیفی مفاعیلن توفصیر مفاعیلن و از چهارم ششم بروزن مفاعیلن

اول سالم بر وزن متفععلن بار دوم مخبون همه ارکان بر وزن مفاعلهن با سوم سالم  
 با مخبون متفععلن مفاعلهن هم بار چهارم عکس آن بر وزن مفاعلهن متفععلن مخبون  
 همه ارکان بر وزن متفععلن بار ششم سالم وسطوی علی الترتیب متفععلن با سیم  
 عکس آن بر وزن متفععلن متفععلن با ششم مخبون مطوی ترتیب بر وزن مفاعلهن  
 متفععلن با ششم عکس آن بر وزن متفععلن مفاعلهن هم بار و تقطیع همه گذشت و از تجرید  
 بر هفت وزن میتوان خواند اول سالم بر وزن فاعلاتن با تقطیع خط کف فاعلاتن  
 قوی بر فاعلاتن کف غیر فاعلاتن قوی زر فاعلاتن دوم مخبون همه ارکان بر وزن  
 فاعلاتن با تقطیعش گذشت سوم تقدیم سالم علی المخبون بر وزن فاعلاتن  
 فاعلاتن هم بار و تقطیع نما به چهارم عکس آن بر وزن فاعلاتن فاعلاتن تقطیع  
 کما مرجم کفوف سالم ترتیب بر وزن فاعلاتن فاعلاتن هم با تقطیع خط کف  
 فاعلاتن قوی بر فاعلاتن کف غیر فاعلاتن قوی زر فاعلاتن ششم کفوف مخبون ترتیب  
 بر وزن فاعلاتن هم با تقطیع خط کف فاعلاتن ششم بر فاعلاتن کف غیر فاعلاتن  
 قف فاعلاتن ششم مشکول سالم ترتیب بر وزن فاعلاتن فاعلاتن هم با تقطیع  
 خط کف فاعلاتن قوی بر فاعلاتن کف غیر فاعلاتن قوی زر فاعلاتن و از غیر خفیف مشر  
 مخبون همه ارکان بر وزن فاعلاتن مفاعلهن هم با تقطیع خط کف فاعلاتن ششم فاعلهن  
 کف غیر فاعلاتن قف صر مفاعلهن مشمن این بحر در فارسی غیر از مخبون متفععلن نیست  
 و از بحر مقتض شش مطوی بر وزن فاعلاتن متفععلن چهار با تقطیع خط کف

نظیر

نظیر

فاعلات توییضه کفیفه فاعلات توفیه مفعولان از مجرب است شستن اول سالم  
 بروزن مس تفع لن فاعلاتن به با تقطیع خطی کفی مس تفع لن توییضه بر فاعلاتن  
 کفیفی می مس تفع لن توفیه بر فاعلاتن دوم چهار کان مجنون بروزن مفاعله  
 فاعلاتن توییضه گذشت سوم سالم مجنون بروزن مس تفع فاعلاتن به با چهارم  
 بالعکس و تقطیع هر دو گذشت و از مجرب مقارب و وزن اول اثرم اتم اتم بروزن  
 فعل فاعلاتن فاعلاتن فاع شازده رکنی تقطیع خطی فعل کفیفه مفعولین می فعلن بر رفع  
 کفیف فعل عینیه مفعولین فصلی فعلن بر رفع دوم اتم اثرم اتم بروزن فعلن فعل  
 فعلن فاع تقطیع خطی فعلن کفیف فعل شیمی مفعولین بر رفع کفیف فعلن بر رفع فعل ناقص  
 فعلن بر رفع و از مجرب شد ارک سه وزن اول مقطوع همه ارکان بروزن فعلن به  
 تقطیع خطی فعلن کفیفی فعلن توییضه مفعولین می فعلن کفیفی فعلن توییضه مفعولین  
 و دوم مقطوع مجنون احد بروزن فعلن فعلن فعلن فاع با تقطیع خطی فعلن کفیفه فعلن  
 می فعلن بر رفع کفیفی فعلن توییضه مفعولین فصلی فعلن بر رفع سوم مجنون مقطوع احسن  
 بروزن فعلن فعلن فعلن فاع تقطیع خطی کفیف فعلن توییضه مفعولین توییضه  
 فصلی فعلن بر رفع اگر چه اندرین مجرودیه نشد و فاع از فروع فاعلاتن نشمرده اند  
 بعضی از اوزان سطره شده لیکن چون ذوق و سلیقه و طبع موزون است تقسیم  
 موزون بیشتر و داخل کردن آنها در موزونات استبعاد ندارد و عدم اطلاع بعضی  
 طبایع بر تناسب بعضی منهاقی آن نیست اینجاست که صاحب منقح العلوم میگوید

بواسطه و غیره

بواسطه و غیره

بواسطه و غیره



مستحکم ایمم بل نون بنا کن را بر حرف که تبدیل شود مثل عنبر که میم و مثل منقذ ال  
 که بود و تلفظ می شود می بایست نوشت لیکن بل فن بالا اتفاق نون مذکور را اگر چه  
 و تلفظ تبدیل شده بصورت نون مینویسند و همچنین مقتضای قاعده مسطوره  
 است که الف حتی و می و علی و عی و عشی و یعی و یعی و امثال آن را بصورت الف  
 نویسند که در تلفظ همچنانست لیکن در کتب قدیمه معتبره کتابت الفاظ مسطوره  
 بصورت اصلی آن دیده شد بشرطیکه آن کلمه شقیع شده با کلمه یا حرف دیگر پیوسته  
 و الا بصورت الف مینویسند مثل آنکه فقط تقول بعد حتی و می آید و در قطع کن  
 از تا آغاز پذیرد و بگوئی تا تقول بر وزن فاعلات یا آنکه مثل کلمه دیگر نماید مثل  
 کلور اصله کالور است که با الف نویسد اما همزه موافق رسم خط معروف بود و یا  
 بحسب عین و اول و اوسط و آخر نوشته میشود پس همزه که در اول رکن افتد مطلقا  
 با الف نویسد اگر چه در اصل بصورت حرف دیگر مرقوم شود مثلا همزه ثانی اول کلام  
 اگر در اول رکن افتد و گویند القوم بر وزن فاعلاتن با الف نویسد همچنین یعی فانی سومی  
 او فاد اجفا با الف مرقوم میشود و قس علی ذاک و علی الله التوکل فی المضائق الممالک

خامه الطبع الکریمه و مقتدانا الکریم و مقبول بارگاه الاضره مولانا مفتی محمد سعید صاحب  
 از افادات مولانا الکریم و مقتدانا الکریم مولانا مفتی محمد سعید صاحب  
 بنطبع اطاعتی اقتضا کانی و غیره مولانا محمد سعید صاحب مولانا مفتی محمد سعید صاحب  
 مولانا مفتی محمد سعید صاحب مولانا مفتی محمد سعید صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد حمد الهی و نعت رسالت پناهی این رساله ایست مشتمل بر کیفیت ایجاد رباعی و حصص  
 ارکان ده گانه اش و ضبط اوزان آن تا بهشتنا و دو هزار و نهصد و چهل و چهار و این رساله  
 بمناسبت رباعی ربیچهار فصل منقسم کرده شد **فصل اول** در بیان ایجاد رباعی گویند و در  
 مآثره رابعه استوار و وکی اولاً قصاید عزرا و گفته در تبه سخن فارسی را از تشریح تا اثر بارسانید  
 روزی از اعیان و حسن آبا و غیرین بطریق گلگشت میگشت ناگاه بر سر جماعت کودکانیکه  
 گردگان بسیار خند و دل تماشا تیمان را در گو حیرت سے انداخته گذشت اتفاقاً و این  
 کودکی بود خیلی شغف و طماز به تن کرشمه و سر با ناز بندگی و لطیفه پرداز و وکی شش  
 او و فریفته اندازش گردید و مشاهده هر کاشی سے نمود چون آن گفته روزگار گردگانها را  
 در رون گواندخت از اتفاقات گردگان از آنها بیدون گوانداده جانب گو غلطان گردید  
 کودکی دلش طرا کرده گفت غلطان غلطان همین رو و تا سرگور و وکی را این قول مورد  
 نهایت مطبوع خاطر افتاد و ز نشن فاعلین فاعلین فعل از فروع بهر چه قرار داده شده  
 دیگر با او منضم نمود و شعر ای دیگر نیز برین وزن طبع از مایهها کردند رفته رفته این وزن  
 مطبوع طبع خاص و عام افتاد که بعد از زمان ووشیره باستماع آن دامن حجاب چاک کرده از  
 خانایم در همیشه افتاد از نجیب او را ترانه نامیدند یعنی منسوب بسوی تروان اینجا  
 چیزی تر نسبت خشک موثر تر میباشد لکن نام او از آن موثر دارند و بعضی برانند که چون  
 موجب اختر عشق کودکی تر و تازه بوده است لهذا او را ترانه نام گذاشتند **فصل دوم** در شرح

رباعی و اندکان آن قدما می فارسی ترانه را که از هنج مرغ اختراع کرده اند چهار بیتی و رباعی  
میگفتند و هر دو چهار کتبی ز قافیه لازم می نمود اما سائزین شان چون ابیات  
مرغ هنج نزد ایشان مشرک است ترانه را از ایشان کس بر امید نهند و هر دو چهار کتبی را  
مصراع می شمرند و مجموع را دو بیت می و در مصراع سوم قافیه لازم میدانند و آنرا خصی نامند  
لیکن نبودن قافیه در مصراع سوم لازم نباشد بل در بعضی از رباعیات در هر چهار مصراع  
قافیه بود و اما بزبان عرب این وزن از فارسی منقول شده است و راصل بود و هر کس تمثیل  
بر یک ترانه نازی و یک ترانه فارسی گفت می رود و غلط گوید **لما نظرنا جسمنا**  
**من فرقة ان اضعفنا وکلی** و از تراغ و قال لی اما غلت لکما به اما لک الفراق یا لکما  
یعنی هرگاه دید عشوق جسم من اضعف لا عوان فراق خود تا لید بر اضعف من و گریه  
و ترسید و گفت مرا آیا گفته بودم ترا که ممکن نخواهد شد ترا فراق ممکن نخواهد شد  
رباعی فارسی **افتا و مرا بادل مکار تو کار** و **اکنند درین دلم و دکنار تو نار** و **من**  
**مانده نخل بر پیش گلزار تو زار** و **با این همه درو و چشمم غم نخوار تو خوار** اما مثال آنکه مصراع  
سومش قافیه ندارد و عربی است **لا طاقه لی بذ السجوا و النجوا** یا **من جلتوا و**  
**فی صدری** و **النوم جفا الجفون لما غلتم** یا **عنی و یقیت حائرانی امری** یعنی نیست حالت  
مرا این جفا و فراق که کسانیکه فرود آمده اند و خیمه زده آید در سینه من خواب ناکم کرده است  
بر بیک باز و فیکه غایت شده آید از من و باقی مانده ام حیران و در کار خود و در فارسی است  
**شیطان چه بنیت وی بر سر راه** و **پرسید ز من زدن رباعی ناگاه** و **دو بیت او دیدم و قسم**



فی الحال به لاجل والا قوة الایمانه چون ترانه را از بحر پنج برآورده اند همه ارکانش  
 و اصل مفاعیلین بوده اند و ارکان مستحکماتش از سالم و مضارعانه و ه پیش نبود و مفاعیلین  
 سالم مفاعیلین مقبوض هم مفاعیل کفوف هم مفعولین اخر هم مفعول اخرب  
 به فاعلین شتره فعلی اتم هم فاعل اول هم فعل محبوبه افع ابتر یعنی کدام رکن  
 ترانه ازین ارکان خالی نیست اما نه کیف مالتفق که بر رکن را از صدر و است و عروض  
 و ضرب و حشو هر جا که خواست گذارند بل بر سه صدر و ابتدا مفعول و مفعولین و بر سه  
 عروض و ضرب مفعول و فاع و فعل و رفع متعین کرده اند و ارکان باقیه چهار گانه در  
 مشو واقع شود بل مفعول و مفعولین نیز در حشو می آید بخلاف فعل و فاع و فعل و رفع  
 که در غیر عروض و ضرب واقع نشود **فصل سوم در ضبط اوزان بست و چهار گانه**  
 رباعی بطریق محقق طوسی باید دانست که تخنیق عبارتست از حذف حرف اول  
 و تد مجموعی که در اول رکن بود و انضمامش باخر رکن کفوف ماقبل بعد تکینش بسبب  
 اجتماع سه شعر که متوالی یعنی حرفی از رکن کفوف سابق و دو حرف اول و تد مجموع مشابه  
 مفاعیل مفاعیلین اگر تخنیق نکنند مییم مفاعیلین را بعد تکینش باللام مفاعیل ضم کنند تا  
 سه و راجع بمفاعیلین مفعولین کرده و پس اگر رکن اول ترانه مفعول اخرب بود و رکن ثانی  
 کفوف یا مقبوض هر یک مخفق یا غیر مخفق از انضمام رکن اول با هر یک از ثانی هم صوت  
 پیدا شود و مفعولین مفعول ۲ مفعول مفاعیل ۳ مفعولین فاعلین ۴ مفعول مفاعیلین  
 و ازین هر چهارچون بهره و اول که رکن ثانی آنها کفوف است رکن سوم کفوف مخفق و غیره

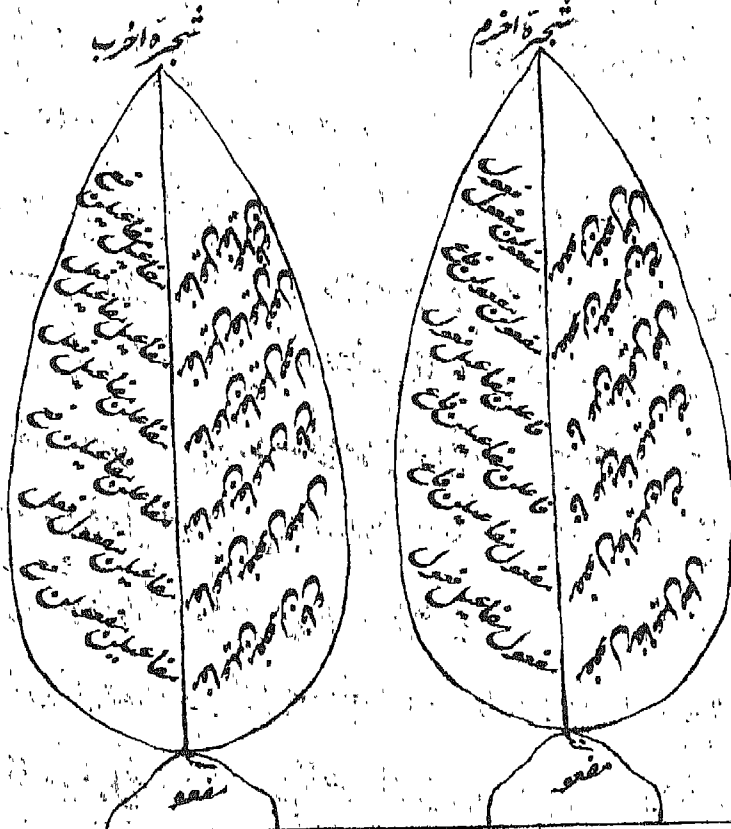
مفاعیل مفاعیلین مقبوض هم مفاعیل کفوف هم مفعولین اخر هم مفعول اخرب  
 به فاعلین شتره فعلی اتم هم فاعل اول هم فعل محبوبه افع ابتر یعنی کدام رکن  
 ترانه ازین ارکان خالی نیست اما نه کیف مالتفق که بر رکن را از صدر و است و عروض  
 و ضرب و حشو هر جا که خواست گذارند بل بر سه صدر و ابتدا مفعول و مفعولین و بر سه  
 عروض و ضرب مفعول و فاع و فعل و رفع متعین کرده اند و ارکان باقیه چهار گانه در  
 مشو واقع شود بل مفعول و مفعولین نیز در حشو می آید بخلاف فعل و فاع و فعل و رفع  
 که در غیر عروض و ضرب واقع نشود فصل سوم در ضبط اوزان بست و چهار گانه  
 رباعی بطریق محقق طوسی باید دانست که تخنیق عبارتست از حذف حرف اول  
 و تد مجموعی که در اول رکن بود و انضمامش باخر رکن کفوف ماقبل بعد تکینش بسبب  
 اجتماع سه شعر که متوالی یعنی حرفی از رکن کفوف سابق و دو حرف اول و تد مجموع مشابه  
 مفاعیل مفاعیلین اگر تخنیق نکنند مییم مفاعیلین را بعد تکینش باللام مفاعیل ضم کنند تا  
 سه و راجع بمفاعیلین مفعولین کرده و پس اگر رکن اول ترانه مفعول اخرب بود و رکن ثانی  
 کفوف یا مقبوض هر یک مخفق یا غیر مخفق از انضمام رکن اول با هر یک از ثانی هم صوت  
 پیدا شود و مفعولین مفعول ۲ مفعول مفاعیل ۳ مفعولین فاعلین ۴ مفعول مفاعیلین  
 و ازین هر چهارچون بهره و اول که رکن ثانی آنها کفوف است رکن سوم کفوف مخفق و غیره

مفاعیل کفوف ثانی راجع بمفاعیلین سابقه و مشدود است انفا دات

محقق یعنی مفعول مضاعف میبندد و مجموع سه رکن را چهار حالت صورت گیرد و مفعول  
مفعول مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مفعول مضاعفین  
مضاعفین و بهر دو آنچه که رکن ثانی آنهاست مقبول است رکن سوم که اندوه غیر محقق فاعل مفعول  
شود و تا سه رکن را دو وجه حاصل گردد و مفعول فاعل مفعول مضاعفین مفعول فاعل مفعول مضاعفین  
و این جمله شش وجه بر سه رکن باشد و از انضمام چهار وجه رکن چهارم یعنی فاعل مفعول  
مفعول و فعل با هر یک از وجه هفت مسطور است و چهار وجه چهار رکن پیدا شود و هر  
وزن تراز است و از این جهت و چهار واداء به صورت مفعول اخر یا دل بسبب تحقیق  
رکن ثانی مفعول بصورت آخر مفعول و و و و و و بسبب عدم تحقیق ثانی بر حالت  
خود یا قیامند و لهذا چهار وجه در ضیان و و و و و و وزن اخر مفعول و و و و و و  
وزن و محقق طوسی همه اعراب راست مگر فرق باعتبار تحقیق رکن ثانی و حدیث تحقیق است  
تفصیل اوزان این است مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول  
مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مضاعفین  
مفعول مفعول فاعل مفعول مضاعفین مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول مفعول  
مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مضاعفین  
مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مضاعفین  
مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مضاعفین مفعول مفعول مضاعفین

بیکم از نظام  
فعلی که در  
فصل سوم  
فصل اول  
فصل دوم  
فصل چهارم  
فصل پنجم  
فصل ششم  
فصل هفتم  
فصل هشتم  
فصل نهم  
فصل دهم  
فصل یازدهم  
فصل بیستم

۳۰ مفعول مضاعفین مفعولن فع ۳۱ مفعول مضاعفین مضاعفین فاع ۳۲ مفعول مضاعفین مضاعفین  
 مضاعفین فع ۳۳ مفعول مضاعفین مضاعفین مضاعفین فاع ۳۴ مفعول مضاعفین مضاعفین مضاعفین فع  
 باید دانست که بعضی اهل فن اوزان مذکور را در یک دائرة ضبطه نمایند چنانکه  
 مولانا جامی و غیره بآن اکتفا فرموده و بعضی در دو دائرة و بعضی در دو شجره ضبط  
 کرده یکی را شجره اخزم و دیگر را شجره اخرب نامند دو صورت شجره تین نیز مختلف گشته  
 این قیاس و حرب را قیاسی آر و خواجہ امام حسن قطن کہ یکی از ائمہ خراسان بودہ است  
 مختصر سے درین علم ساخته است و اوزان ویتی برد و شجره نہادہ صورت ہر دو شجرہ اینست



و بهر تقدیر این تقنین پیش از ضیافت طبع نیست الخابطه و سهولت آنست که در این رساله گفته شد  
 و مخفی نماند که ازین اوزان هر چه اسباب او تا و آن متعادل بود و خفیف و مطبوع تر باشد و هر چه  
 اسباب آن زیاد بود و ثقیل و نامطبوع تر و بهین سبب اوزان اوزان بکسر و مطبوع تر از اوزان  
 اخرم است و ثقیل ترین اوزان اوزان اوزان مضاعفین مضاعفین فعل مضاعفین است از بهر آنکه شش  
 سبب متوالی و ثقیل ترین اوزان اخرم بل و بهین مطلقا مضاعفین مضاعفین مضاعفین فعل مضاعفین است که  
 اش از اسباب ترکیب یافته و سببترین اوزان اوزان اوزان بل و بهین مطلقا مضاعفین مضاعفین مضاعفین  
 مضاعفین فعل باشد و سببترین اوزان اخرم مضاعفین مضاعفین مضاعفین فعل است که شش است بر  
 چهار سبب و چهار و تدکیم است یعنی علی صاحب الذوق الصریح فصل چهارم در چه  
 حصه استخراج هشاد و دو هزار و نه صد و چهل و چهار وزن رباعی باینست که بیست و چهار وزن  
 رباعی که از فصل گذشت ثابت شده بر تقدیر است که هر چهار ضرع آن متحد الوزن بود و در  
 تقدیر اختلاف اوزان مصارح پاکید که اوزان بسیار نمودار گرد و چه در صورتیکه عرض  
 و ضرب فعل یا فعل بود و قافیه مختلط و غیر مختلط درست باشد و این در دوازده وزن است  
 از اوزان بیست و چهار گانه همچنین اگر قافیه فاعل یا فاعل بود و اینهم در دوازده وزن  
 آری قافیه فاعل و مضاعف یا مضاعف فعل درست نباشد پس بقدر اول یعنی بدون فعل  
 یا فعل و آخره دوازده وزن از انضمام هر یک ازین دوازده با هر یک ازینها یکصد  
 چهل و چهار تنائی مختلف و زنا یا ترتیباً بقاعده ضرب دوازده در دوازده حاصل شود  
 و صورت ضرب اینست 

۱	۲
۳	۴
۵	۶
۷	۸
۹	۱۰
۱۱	۱۲

 و در دوازده تنائی از آنها انضمام هر وزن

فصل چهارم در چه حصه استخراج هشاد و دو هزار و نه صد و چهل و چهار وزن رباعی باینست که بیست و چهار وزن رباعی که از فصل گذشت ثابت شده بر تقدیر است که هر چهار ضرع آن متحد الوزن بود و در تقدیر اختلاف اوزان مصارح پاکید که اوزان بسیار نمودار گرد و چه در صورتیکه عرض و ضرب فعل یا فعل بود و قافیه مختلط و غیر مختلط درست باشد و این در دوازده وزن است از اوزان بیست و چهار گانه همچنین اگر قافیه فاعل یا فاعل بود و اینهم در دوازده وزن آری قافیه فاعل و مضاعف یا مضاعف فعل درست نباشد پس بقدر اول یعنی بدون فعل یا فعل و آخره دوازده وزن از انضمام هر یک ازین دوازده با هر یک ازینها یکصد چهل و چهار تنائی مختلف و زنا یا ترتیباً بقاعده ضرب دوازده در دوازده حاصل شود و صورت ضرب اینست

با نفس خودش اگر چه هر دو مصرع متحدان وزن باشد لیکن هشتائی از آنها با شائیات دیگر  
 لا محاله وزنایا ترتیباً مخالف خواهد بود و هر گاه بر اجتماع سه مصرع با هر یک از این کسب  
 در هر چهار شائی هر یک از وزن و واز و گانه مذکوره منضم شود بقانون ضرب یکصد و  
 چهل و چهار در و واز و گانه یک هزار و هفتصد و بیست و هشت ثنائی چهار صد و صورت

۱	۲	۳	۴
۲	۳	۴	۵
۳	۴	۵	۶
۴	۵	۶	۷

و چون بر یک تکمیل رباعی با هر یک از این اعداد هر یک  
 از اوزان و واز و گانه منظم شود از ضرب و واز و گانه مذکوره بیست و

۱	۲	۳	۴
۲	۳	۴	۵
۳	۴	۵	۶
۴	۵	۶	۷

و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل آید و صورت ضرب نیست  
 و هفتصد و بیست و هشت یعنی از اختلافات و واز و گانه دیگر که در عرض و ضرب

آنها فاعل یا فعول بود تا مجموع آن چهار صد و هفتاد و دو رسد و اینهمه در  
 صورتیست که هر چهار مصرع آن قافیه داشته باشد و اگر بنظر جواز اختلاف فاعل و فعول باشد  
 و فعل در رباعیاتی که مصرع سوم آنها موسوم خصی است القافیه نباشد اعداد اختلاف مصرع

که آخر فاعل یا فعول بود یعنی یک هزار و هفتصد و بیست و هشت با و واز و مصرع سوم که آخر  
 فعل یا فعل باشد ضرب یکم است هزار و هفتصد و سی و شش رباعی حاصل گردد و صورت

ضرب در مقابل گذشت و هفتصد و در عکس آن یعنی آخر مصرع فعل یا فعل و آخر مصرع سوم  
 فاعل یا فعول باشد تا مجموعش چهل و یک هزار و چهار صد و هفتاد و دو باشد و با مجموعه سابقه

که نیز هفتصد است هشتاد و دو هزار و نه صد و چهل و چهار میرسد که بیست و چهار از آن بیست و چهار  
 است و بواجب مختلف وزنایا ترتیباً متمم معنی نماند که اوزان مشتطه مذکوره نه از قبیل

احتمالات عقلیه محصه است بل از محتملات واقعیه که شعور بر آنها توان گفت و لهذا ممولان  
جامعی برای ضبط اوزان بست و چهار گانه ششش رباعی فرموده که هر یک از آن ششست  
چهار وزن مختلف که اتفاقاً با فی مینان افکار آرس بعضی عروضیان گفته اند  
جمع اخریب با احریم نشاید لیکن بسیار از شعرا پاک ندیده اند بل بعضی وزن  
سبک اخریب را با ثقیل ترین اوزان احریم جمع کرده و اوزان است این شعر  
گفتم که دیوان نداری می سکنک به گفتاوارم گفتم که گفت اینک به که بر وزن  
مفعول مضاعفین مفاعیلین فاعیلین مفعولین مفعولین مفعولین فاعیلین مفعولین  
عروض خود از بعضی عروضیان نقل کرده که اوزان رباعی تا بدیه هزار میسرست مقصود  
قائمش نه این وزنهاست که از اختلاف اوزان بست و چهار گانه بر آورده شد بل  
اوزان دیگر خارج از بست و چهار گانه و اختلافات آن و تلفظ نگفته از آنجمله بست  
مفعول مضاعفین مفعولین مفعولین فاعیلین مفعولین فاعیلین مفعولین فاعیلین  
چون این قولش مخالف تصریحات اهل فن است که اوزان بسیطره رباعی را منحصر در بست  
و چهار دانسته اند اعتبار آن شاید کیفی باشد که فعلن نزدشان در عروض و ضرب  
رباعی واقع نمیشود بل فعلن و فاعیلین هر دو از ارکان رباعی مطلقاً نیستند و آنچه  
شائش آورده است العاشق فی هوا که ساه ساه ساه ساه ساه ساه ساه ساه ساه ساه ساه  
مصرع بر وزن مفعول مضاعفین مفاعیلین فاعیلین فاعیلین فاعیلین فاعیلین فاعیلین  
مشهور است که اعتراف به سیفی ایضاً فاعیلین غیر از فاعیلین است بعد از آنکه

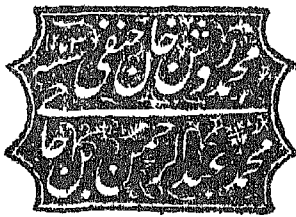
### خاتمه الطبع

المنتهى فقد كه مجموعہ رسائل سے گانڈا معنی عروض باقافیہ و جواهر العروض و حسن کیفیت اسرار  
 در فن عروض از افادات جدیدہ عالم خیر فاضل عظیم التعلیم صاحب المجدد و الجادہ مولانا  
 محمد و منافی الحاج محمد سعید اللہ صاحب لائزلت شہسوار افادہ طالعہ ہستام  
 امیدوار منقبت ایزدستان محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد رشید خان انصاری اللہ باریتہ  
 والفقراں در مطبع نظامی قلعہ کانپور باواختر ذی الحجہ ۱۲۹۳ ہجری مطبوع گردیدہ مقبول غرض طبع عام شد

### وجہ ششم بر خاتمه

برای سندی این معنی کہ این مجموعہ مطبوع مطبع نظامیت ہر دو نسخہ ہستام ثبت نہوہ شد

المنتهى  
 محمد رشید خان انصاری







ع ۳۳۵

DUE DATE

۲۹/۱۵/۵۶

--	--	--

